

گواه‌نمایی در زبان فارسی امروز

والی رضایی^۱

استادیار زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان

(از ص ۲۱ تا ص ۴۰)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۱۰/۲۱؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۲/۷/۵

چکیده

این جستار به بررسی گواه‌نمایی در زبان فارسی معاصر از دیدگاه رده‌شناسی اختصاص دارد. گواه‌نمایی مقوله‌ای دستوری است که نقش آن نشان دادن منبع اطلاع است. در آغاز، این مقوله دستوری و انواع رده‌شناختی آن معرفی می‌گردد. با جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌های مختلف از زبان گفتاری و نوشتاری فارسی معاصر و همچنین متون کلاسیک به دنبال پاسخ این پرسش بوده‌ایم که آیا گواه‌نمایی در این زبان به عنوان یک مقوله دستوری وجود دارد یا خیر. این بررسی نشان می‌دهد که در زبان فارسی همچون سایر زبان‌های جهان ساخت‌های گوناگونی که نقش اصلی آنها بیان گواه‌نمایی نیست ممکن است بیانگر معنای ثانوی گواه‌نمایی نیز باشند. زبان‌شناسان این‌ها را راهکار گواه‌نمایی نامیده‌اند و مهم‌ترین راهکارهای این‌چنینی در فارسی معاصر شامل ساخت ماضی نقلی، فعل‌های ادراکی و شناختی، فعل‌های اظهاری غیرشخصی، ساخت مجهول، نقل‌قول و غیره می‌باشد. در ادامه نشان داده می‌شود که در زبان فارسی علاوه بر این راهکارها یک نوع گواه‌نمایی دستوری محدود به زمان گذشته نیز وجود دارد که حاصل دستوری شدن ساخت‌هایی با نمود کامل است. با ارائه شواهد مختلف همزمانی و درزمانی نشان داده‌ایم که کارکرد اصلی ساخت‌های معروف به ماضی نقلی استمراری و ماضی ابعاد در فارسی معاصر بیان گواه‌نمایی غیر دست‌اول می‌باشد؛ بنابراین، گواه‌نمایی دستوری در زبان فارسی شامل یک تمایز دوگانه غیر دست‌اول در برابر سایر انواع گواه‌نمایی و محدود به زمان گذشته است.

واژه‌های کلیدی: گواه‌نمایی، اطلاع دست‌اول، اطلاع غیر دست‌اول، ماضی ابعاد، ماضی نقلی استمراری.

۱- مقدمه

گواه‌نمایی^۱ مقوله‌ای دستوری است که نقش آن نشان دادن منبع اطلاع است. در زبان‌هایی که چنین مقوله‌ای وجود دارد زمانی که سخنگویی جمله‌ای را بیان می‌کند نشانه مشخصی در جمله بیانگر این است که آنچه را که او بر زبان جاری نموده خود شخصاً دیده است و یا از کسی شنیده و یا این که حاصل استنباط و گمانه‌زنی وی بوده است. چنان که آیخن‌والد (۲۰۰۴: ۱) اشاره نموده است، حدود یک‌چهارم زبان‌های جهان دارای این مقوله دستوری هستند. به عنوان نمونه، در زبان تارینا^۲ در شمال غربی آریزونا یک نظام گواه‌نمایی پنج‌گانه وجود دارد و در بیان جمله‌ای نظیر «خوزه فوتبال بازی کرد.» پنج تکواژ متفاوت به فعل افزوده می‌شود تا بیانگر پنج شیوه گواه‌نمایی زیر باشد (آیخن‌والد، ۲۰۰۴: ۲).

(1) Juse irida di-manika-ka.

Juse football 3.PL-play-VIS

«خوزه فوتبال بازی کرد»

جمله (۱) زمانی به کار می‌رود که سخنگو خود شخصاً شاهد بازی کردن بوده باشد. تکواژ -ka در پایان فعل بیانگر گواه‌نمایی دیداری است. اگر گوینده شاهد بازی نبوده و با چشم خود آن را رؤیت نکرده باشد، اما صدای بازی کردن بچه‌ها را شنیده باشد در آن صورت جمله (۲) را به کار خواهد برد که در آن تکواژ -maka نشانه گواه‌نمایی شنیداری به فعل افزوده می‌شود.

(2) Juse irida di-manika-maka.

در صورتی که سخنگو نه شاهد بازی بوده و نه صدای بازی کردن را شنیده باشد، اما دریابد که خوزه در منزل نیست و کفش‌های ورزشی او سر جایش نیست و درعین حال بچه‌های زیادی از زمین بازی برمی‌گردند در آن صورت استنباط خود را بر اساس شواهد دیداری بیان می‌کند و جمله‌ای مانند (۳) را بر زبان جاری می‌نماید. تکواژ -nihka بیانگر گواه‌نمایی استنباطی است.

(3) Juse irida di-manika-nihka.

^۱.evidentiality

^۲.Tariana

اگر خوزه در منزل نباشد و سخنگو بداند که خوزه بعد از ظهر شنبه‌ها فوتبال می‌کند در آن صورت ممکن است جمله (۴) بیان شود که بیانگر استنباط گوینده بر اساس دانش عمومی در مورد عادت شخص مورد نظر است.

(4) *Juse irida di-manika-sika.*

در نهایت اگر گوینده از کس دیگری اطلاع یافته باشد که خوزه فوتبال کرده است جمله (۵) تنها انتخاب او خواهد بود.

(5) *Juse irida di-manika-pidaka.*

گواه‌نمایی به عنوان یک مقوله دستوری در همه زبان‌های دنیا وجود ندارد. با این حال همه زبان‌های دنیا کم‌وبیش دارای ابزارهایی به منظور اشاره به منبع اطلاع به صورت اختیاری می‌باشند. چنان‌که آخن‌والد (۲۰۰۴: ۱۰) اشاره نموده است تقریباً در تمامی زبان‌های دنیا برخی راهکارهای واژگانی و یا قیده‌های ویژه به گونه‌ای منبع اطلاع را نشان می‌دهند. به عنوان نمونه، در زبان انگلیسی صورت‌هایی مانند *I, I guess that...*، *I hear that...* و یا قیده‌هایی نظیر *reportedly* برای اشاره به منبع اطلاع به کار می‌روند. راهکارهای این‌چنین را راهبردهای گواه‌نمایی^۱ نامیده‌اند. این راهبردها با گواه‌نمایی دستوری از دو جهت متفاوت‌اند. نخست آنکه دستوری شده نیستند و دوم آنکه این راهبردها اختیاری هستند در حالی‌که گواه‌نمایی دستوری اجباری است. ممکن است در نگاه اول گواه‌نمایی مفهومی شبیه به وجهیت معرفتی^۲ به نظر برسد؛ اما باید گفت که وجهیت معرفتی نگرش گوینده را در مورد احتمال صحت گزاره نشان می‌دهد در حالی‌که گواه‌نمایی صرفاً منبع اطلاع را مشخص می‌سازد (کورنی، ۲۰۰۹). پرسش اصلی ما در این جستار این است که آیا زبان فارسی صرفاً دارای راهبردهای گواه‌نمایی اختیاری است یا این‌که گواه‌نمایی دستوری نیز در آن وجود دارد. برای انجام این پژوهش داده‌های متنوعی را از گونه‌های گفتاری و نوشتاری فارسی معاصر و همچنین از متون کلاسیک جمع‌آوری نموده و به تجزیه و تحلیل آنها پرداخته‌ایم.

۲- پیشینه

چنان‌که آخن‌والد (۲۰۰۴: ۱۲) اشاره نموده است، بواس (۱۹۱۱) اولین زبانشناسی بوده که مفهوم گواه‌نمایی را مطرح نموده است. از آن زمان تاکنون این مقوله دستوری به

^۱. evidentiality strategy

^۲. epistemic modality

وسيلةٔ زبان‌شناسان متعددی مورد بررسی قرار گرفته و نظام‌های متفاوت گواه‌نمایی در زبان‌های مختلف معرفی شده‌اند. از مهم‌ترین مطالعاتی که در بارهٔ گواه‌نمایی صورت پذیرفته است می‌توان به چیف و نیکولز^۱ (۱۹۸۶)، ویلت^۲ (۱۹۸۸)، فالر (۲۰۰۲)، آیخن‌والد و دیکسون (۲۰۰۳)، آیخن‌والد (۲۰۰۴) و بسیاری دیگر اشاره نمود. دبیر مقدم (۱۳۸۲) اظهار نموده است که در زبان فارسی و آثار زبان‌شناسان ایرانی هیچ‌گاه گواه‌نمایی مطرح و بحث نشده است و به همین علت معادلی نیز برای این مفهوم وجود ندارد. با این حال نگارنده بر این باور است که بسیاری از دست‌نویسان سنتی به مفهوم گواه‌نمایی پی برده بوده‌اند. به‌ویژه در مورد کاربردهای خاص نموده‌های کامل نظیر ماضی نقلی، ماضی نقلی استمراری و ماضی ابعدها به مفاهیمی مانند نقل قول و یا واقعهٔ نادیده اشاره نموده‌اند که به‌نوعی معادل گواه‌نمایی است. انوری (۱۳۴۱) در مقاله‌ای با عنوان «فعل‌های ماضی را چگونه به کار ببریم» جملهٔ (۶) را غیرقابل قبول و نادرست می‌داند و بر این باور است که اگر گوینده از کودکی شاهد زندگی نامزدش بوده می‌تواند چنین جمله‌ای را به کار ببرد و در غیر این صورت جمله باید به صورت (۷) بیان گردد.

(۶) یک ماه قبل با نامزدم آشنا شدم. او در کودکی به دبستان پروین می‌رفت.

(۷) یک ماه قبل با نامزدم آشنا شدم. او در کودکی به دبستان پروین می‌رفته است. ایشان در ادامه اظهار نموده‌اند که به‌طور کلی گوینده یا نویسنده واقعه‌ای را که ندیده باشد و بخواهد نقل کند باید یا به‌صورت ماضی نقلی استمراری و یا ماضی ابعدها بیان کند. به نظر ایشان این دو ساخت نشان می‌دهد که ذهن گوینده ناظر بر عمل نبوده است.

احمدی گیوی (۱۳۸۰: ۴۵۹) معتقد است که استفاده از ساخت موسوم به ماضی ابعدها وقوع فعل را به طریق نقل قول خبر می‌دهد و این نکته را می‌رساند که در هنگام وقوع رویداد گوینده غایب بوده و از آن آگاهی نداشته و بعداً خبر یافته است.

تاکنون نشان دادیم که دست‌نویسان سنتی به نقش‌های گواه‌نمایی برخی ساخت‌های دستوری در فارسی معاصر پی برده‌اند هر چند اصطلاح مشخص و واحدی برای آن به کار نبرده‌اند. در بخش (۴) نشان خواهیم داد که کدام یک از این ساخت‌ها گواه‌نمایی

^۱. Chafe and Nichols

^۲. Willet

دستوری و کدام یک راهبرد گواه‌نمایی محسوب می‌شوند. زبان‌شناسان و دستورنویسان خارجی نیز به بررسی گواه‌نمایی در زبان فارسی پرداخته‌اند. ویندفور (۱۹۸۷: ۵۳۷) اظهار نموده است که صورت‌های *می‌رفته است* و *رفته بوده است* در زبان ادبی بیانگر گذشته دور، اما در زبان محاوره بیانگر استنباط و نوعی دانش دست دوم هستند. ایشان در این خصوص جمله زیر را نقل کرده‌اند.

(۸) ظاهراً نویسنده وقتی آن نامه را می‌نوشته است خودش را با این آمپول که روز قبل خریده بوده است کشته است.

اوتاس (۲۰۰۰) به بررسی متون کلاسیک زبان فارسی پرداخته و نتیجه گرفته است که در فارسی کلاسیک هیچ ابزار معنایی و یا دستوری قاعده‌مندی برای بیان گواه‌نمایی وجود نداشته است. ایشان می‌افزایند که ماضی نقلی استمراری و ماضی ابعدها مانند صورت‌های *می‌کرده است* و *کرده بوده است* هر چند در فارسی محاوره‌ای امروز در بردارنده معنای نقل‌قول و استنباط هستند، اما در فارسی قدیم چنین کاربردی نداشته‌اند. همچنین ایشان بر این باورند که این دو ساخت در فارسی محاوره نیز یک مقوله دستوری شده منحصراً به گواه‌نمایی نیستند. جیهانی (۲۰۰۰) به بررسی گواه‌نمایی غیرمستقیم در زبان فارسی معاصر پرداخته است. او به این نتیجه رسیده است که صورت‌های ماضی نقلی استمراری و ماضی ابعدها در گونه گفتاری دارای معنای گواه‌نمایی غیرمستقیم هستند، اما اختصاص به گواه‌نمایی ندارند؛ بنابراین، او وجود گواه‌نمایی به عنوان مقوله‌ای دستوری در زبان فارسی را رد می‌کند.

۳- رده‌شناسی گواه‌نمایی

نظام‌های گواه‌نمایی در زبان‌های جهان از نظر میزان پیچیدگی و انواع معنایی که در بردارند از یکدیگر متفاوت‌اند. ساده‌ترین نظام گواه‌نمایی فقط دارای دو تقابل است، اما نظام‌های پیچیده‌تر تا بیش از شش حالت را شامل می‌شوند (آیخن‌والد، ۲۰۰۴: ۲۳). در این بخش به‌طور خلاصه، به طبقه‌بندی انواع نظام‌های گواه‌نمایی که در زبان‌های جهان یافت شده است، می‌پردازیم. در زبان‌هایی که نظام گواه‌نمایی دو حالت دارد تقابل دوگانه ممکن است شامل یکی از موارد زیر باشد (آیخن‌والد، ۲۰۰۴: ۲۵).

الف) دست‌اول در برابر غیر دست‌اول

ب) غیر دست‌اول در برابر سایر

(ج) گزارشی^۱ یا شایعه در برابر سایر

(د) شواهد حسی در برابر گزارش یا شایعه

(ه) شنیداری^۲ در برابر سایر

گواه‌نمای دست‌اول به اطلاعاتی اشاره دارد که از طریق بینایی، شنوایی و یا سایر حواس پنج‌گانه مانند بویایی، چشایی و یا لامسه به دست‌آمده است. برخی از زبان‌شناسان این نوع گواه‌نمایی را مستقیم^۳ نامیده‌اند. سایر انواع گواه‌نمایی شامل گزارش، استنباط، نقل‌قول و حدس به عنوان غیر دست‌اول یا غیرمستقیم^۴ در نظر گرفته می‌شوند (ویل، ۱۹۸۸). به عنوان نمونه، در زبان چروکی^۵ گواه‌نمایی دست‌اول شامل بینایی، شنوایی و احساس کردن است و کسب اطلاع از سایر طرق غیر دست‌اول محسوب می‌گردد. در این زبان اگر سخنگویی جمله‌ای را بیان کند که خود شاهد رخداد آن بوده و یا صدای آن را شنیده است و یا آن را حس نموده و یا بوی آن را استشمام کرده یک تکواژ گواه‌نما به صورت $\Lambda?i$ - به کار می‌برد در حالی که اگر از طریق استنباط و یا نقل‌قول از رخدادی مطلع گشته باشد تکواژ گواه‌نمای $e?i$ - به کار می‌برد (آیخن‌والد، ۲۰۰۴: ۲۶). دسته دیگری از زبان‌ها دارای نظام گواه‌نمایی سه‌گانه می‌باشند و این نظام ممکن است در بردارنده یکی از تقابل‌های پنج‌گانه زیر باشند.

(الف) مستقیم یا دیداری، استنباطی، گزارشی

(ب) دیداری، حواس غیر دیداری، استنباطی

(ج) دیداری، حواس غیر دیداری، گزارشی

(د) حواس غیر دیداری، استنباطی، گزارشی

(ه) گزارشی، نقل‌قول، سایر

به عنوان نمونه می‌توان به زبان کچوا^۶ اشاره نمود. در این زبان تکواژ mi - برای گواه‌نمای دیداری، تکواژ chr - برای گواه‌نمای استنباطی و تکواژ shi - برای گواه‌نمای گزارشی به کار می‌رود. در واقع، این زبان موردی از تقسیم‌بندی (الف) محسوب می‌گردد.

1. reported

2. auditory

3. directive

4. indirective

5. Cherokee

6. quotative

زبان‌هایی که دارای نظام چهارگانه گواه‌نمایی می‌باشند ممکن است یکی از تقسیم‌بندی‌های زیر را داشته باشند.

(الف) دیداری، حواس غیر دیداری، استنباط، گزارش

(ب) مستقیم یا دیداری، استنباط، حدس، گزارش

(ج) مستقیم، استنباط، گزارش، نقل قول

زبان پوموی شرقی نمونه بارز زبان‌های با چهار نظام گواه‌نمایی است. در این زبان تکواژ-*a* بیانگر گواه‌نمایی مستقیم، تکواژ-*inke*- نشانه گواه‌نمایی حسی، تکواژ-*ine*- نشانه استنباط و تکواژ-*le*- بیانگر گزارش است. (آیخن‌والد، ۲۰۰۴: ۵۳) بنابراین، زبان پوموی شرقی موردی از نظام چهارگانه (الف) محسوب می‌شود.

زبان‌هایی که دارای پنج حالت گواه‌نمایی هستند ممکن است دارای دو گواه‌نمای حسی، یک استنباطی، یک حدس و یک گواه‌نمای گزارشی باشند. زبان تاری‌آنا که در بخش (۱) معرفی شد، نمونه بارز چنین نظامی است.

۳-۲- انواع منبع اطلاع

آیخن‌والد (۲۰۰۴: ۶۳) انواع منبع اطلاع را به شش دسته زیر تقسیم می‌نماید.

(الف) دیداری: اطلاعی است که از طریق حس بینایی به دست می‌آید.

(ب) حسی غیر دیداری: شامل سایر حواس انسان غیر از بینایی مانند شنوایی، بویایی، چشایی و حتی لامسه است.

(ج) استنباط: اطلاعی که از شواهد قابل رؤیت و یا نتایج یک رخداد به دست می‌آید.

(د) حدس: اطلاعی که بر اساس شواهدی غیر از نتایج قابل رؤیت به دست می‌آید که ممکن است شامل استدلال منطقی، فرضیات و یا دانش عمومی باشد.

(ه) شایعه: اطلاعی که به ما گزارش شده اما اشاره‌ای به منبع آن نشده است.

(و) نقل قول: اطلاعی که به ما گزارش شده و منبع آن صریحاً ذکر شده است.

از میان انواع فوق فقط دو مورد نخست گواه‌نمایی مستقیم محسوب می‌شوند و سایر موارد غیرمستقیم هستند.

۳-۳- راهبردهای گواه‌نمایی

آیخن‌والد (۲۰۰۴: ۱۰۵) بر این باور است که سایر مقوله‌های دستوری مانند وجه، وجهیت، زمان، نمود، شخص، اسم‌سازی، بندهای متممی و... ممکن است در زبان‌های مختلف دارای نقشی مشابه گواه‌نماها شوند. مقوله‌ها و ساخت‌هایی که در زبان‌های مختلف نوعی معنای ثانوی در ارتباط با منبع اطلاع پیدا می‌کنند راهبردهای گواه‌نمایی نام گرفته‌اند. این راهبردها از گواه‌نمایی محض که وظیفه اصلی آنها به صورت منحصر به فرد بیان گواه‌نمایی است متفاوت هستند. مهم‌ترین راهبردهای گواه‌نمایی در زبان‌های جهان شامل وجه غیر اخباری، وجهیت، زمان آینده، زمان گذشته، نمود کامل و نتیجه‌ای^۱، ساخت مجهول و غیره است. از نظر در زمانی راهبردهای گواه‌نمایی بر اثر فرآیند دستوری شدن به گواه‌نمایی محض تبدیل می‌شوند.

۴- گواه‌نمایی در زبان فارسی

بی‌شک در زبان فارسی نیز همچون سایر زبان‌ها برخی مقوله‌های دستوری که نقش اصلی آنها مفاهیمی غیر از گواه‌نمایی است به عنوان راهبردهای گواه‌نمایی در نقش ارزیابی منبع خبر به کار می‌روند. در این بخش ابتدا به معرفی مهم‌ترین راهبردهای گواه‌نمایی در زبان فارسی معاصر خواهیم پرداخت و آنگاه نشان خواهیم داد که در زبان فارسی امروز نوعی گواه‌نمایی دستوری به صورت محدود نیز وجود دارد.

۴-۱- راهبردهای گواه‌نمایی در زبان فارسی

بسیاری از راهبردهایی که در (۳-۳) معرفی شدند در زبان فارسی نیز کاربرد دارند. در این بخش به معرفی مهم‌ترین راهبردهای گواه‌نمایی در زبان فارسی می‌پردازیم.

۴-۱-۱- ماضی نقلی

زمان ماضی نقلی در کنار کارکردهای اصلی خود یک نقش ثانوی گواه‌نمایی نیز دارد. بسیاری از دستورنویسان و زبان‌شناسان یکی از کارکردهای ماضی نقلی را بیان رویدادی دانسته‌اند که گوینده خود ناظر آن نبوده است. احمدی گیوی (۱۳۸۰: ۴۹۰) اشاره نموده است که یکی از کاربردهای ماضی نقلی بیان وقایع نادیده است. حق‌شناس و همکاران

^۱. resultative

(۱۳۸۷: ۵۴) نیز یکی از کاربردهای این زمان را بیان عملی می‌دانند که گوینده ناظر آن نبوده است.

(۹) علی دیشب به من زنگ‌زده ولی من متوجه نشدم.

فعل ماضی نقلی در جمله (۹) بیانگر گواه‌نمایی غیر دست‌اول است. اگر مثلاً گوینده در همان زمان صدای زنگ تلفن را شنیده بود در آن صورت از گذشته ساده استفاده می‌کرد. چنان‌که کمری (۲۰۰۰) اشاره نموده است در بسیاری از زبان‌های جهان و از جمله زبان‌های ایرانی، زبان‌های قفقاز، ترکی و زبان‌های آسیای میانه نمود کامل گسترش معنایی یافته و بیانگر اطلاع غیر دست‌اول است.

۴-۱-۲- فعل‌های ادراکی و شناختی

همان‌گونه که آیخن‌والد (۲۰۰۴: ۱۲۰) اشاره نموده است، بندهای متممی که به دنبال برخی از فعل‌های شناختی و ادراکی ظاهر می‌شوند با منبع اطلاع ارتباط پیدا می‌کنند. او جمله (۱۰) را در زبان انگلیسی نوعی گواه‌نمایی دست دوم می‌داند از این نظر که گوینده نشان می‌دهد که نتیجه مسابقه را از کسی شنیده است.

(10) I heard that France beat Brazil.

در زبان فارسی چنین ساخت‌هایی به‌وفور مورد استفاده قرار می‌گیرند. جمله‌های زیر نمونه‌هایی از این راهبرد می‌باشند.

(۱۱) شنیده‌ام که برادرت در کنکور قبول شده.

(۱۲) فکر می‌کنم کسی پیدا نشده.

۴-۱-۳- فعل‌های اظهاری غیرشخصی

بندهای متممی فعل‌های اظهاری که غالباً به‌صورت غیرشخصی به کار می‌روند بیانگر نوعی گواه‌نمایی غیر دست‌اول از نوع نقل‌قول و شایعه است. در اینجا به نمونه‌هایی اشاره می‌شود.

(۱۳) می‌گن وحید پسر حاج مرتضی معتاد شده.

(۱۴) گفته شده که بعضی از متهمین به ارتباط خود با بیگانگان اعتراف نموده‌اند.

(۱۵) آورده‌اند که در سیستان پادشاهی بود به نام آزاد بخت. (در گونه کلاسیک)

۴-۱-۴- ساخت مجهول

آیخن‌والد (۲۰۰۴: ۱۱۶) اظهار نموده است که ساخت مجهول در بسیاری از زبان‌های جهان گسترش معنایی پیدا کرده و همچون ساخت‌های نتیجه‌ای و نمود کامل کاربرد گواه‌نمایی می‌یابد. در زبان فارسی نیز به نظر می‌رسد که ساخت مجهول می‌تواند بیانگر مفهوم گواه‌نمایی دست دوم می‌باشد.

(۱۶) در انفجار دیروز در بعقوبه سه نفر کشته شدند.

یک گزارشگر ممکن است جمله مجهول (۱۶) را به این دلیل به کار ببرد که خود در محل حضور نداشته و خبر با واسطه به او رسیده است.

۴-۱-۵- نقل قول

یکی از راهکارهای متداول بیان منبع اطلاع استفاده از نقل قول است که با کمک فعل‌های ناقل شامل گفتن، فرمودن، اظهار کردن، بیان نمودن و غیره بیان می‌شود. نقل قول به دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم به نوعی منبع اطلاع را مشخص می‌نماید. (۱۷) علی گفت که پدرش در جوانی شعر می‌سروده است.

۴-۲- گواه‌نمایی دستوری در زبان فارسی

چنان‌که در پیشینه اشاره گردید، ساخت‌های ماضی نقلی استمراری و ماضی ابعداً از نظر زبان‌شناسانی مانند لازار و ویندفور دارای مفهوم گواه‌نمایی غیر دست‌اول می‌باشند. دست‌نویسان سنتی نیز یکی از مهم‌ترین کاربردهای این ساخت‌ها را بیان عملی دانسته‌اند که گوینده خود شاهد آن نبوده است. ناتل خانلری (۱۳۶۹: ۲۵۷) اظهار نموده است که گاهی در جمله‌هایی که فعل آنها ماضی نقلی است جزء همی یا می پیش از فعل قرار می‌گیرد. ایشان این کاربرد را در برخی موارد به مفهوم استمرار یا تکرار دانسته‌اند و آن را یکی از زمان‌های صرف فعل تحت عنوان ماضی نقلی استمراری معرفی کرده‌اند. شایان ذکر است که کاربردی را که ناتل خانلری برای ماضی نقلی استمراری در نظر گرفته است بیشتر ناظر بر متون کلاسیک زبان فارسی است. با این حال دستور نویسندگان و زبان‌شناسانی که زبان فارسی معاصر را نیز در نظر گرفته‌اند یکی از مهم‌ترین کاربردهای ماضی نقلی استمراری را بیان عملی دانسته‌اند که در گذشته رخ داده و گوینده خود شاهد آن نبوده است (حق‌شناس و همکاران، ۱۳۸۷: ۵۵)، احمدی

گیوی، ۱۳۸۰: ۴۱۳، وحیدیان کامیار و عمرانی، ۱۳۷۹: ۴۴) در کنار ساخت مرکب از می+ ماضی نقلی ساخت دیگری وجود دارد که از فعل کمکی داشتن به‌علاوه ساخت ماضی نقلی استمراری حاصل می‌آید. برخی از دستورنویسان آن را ماضی نقلی مستمر نامیده‌اند. احمدی گیوی (۱۳۸۰: ۵۰۶) بر این باور است که این ساخت مخصوص زبان گفتار است و هنوز به زبان نوشتار راه نیافته است. احمدی گیوی و انوری (۱۳۹۰: ۴۰) از این ساخت به عنوان ماضی نقلی ملموس یاد کرده و مثال زیر را از جلال آل احمد نقل کرده‌اند.

(۱۸) عصر مثل هر روز از مدرسه درآمده و با یک نفر دیگر از معلم‌ها داشته می‌رفته که ماشین زیرش می‌گیرد. (مدیر مدرسه)

به نظر رضایی (۱۳۹۰) به کار بردن داشتن با صورت ماضی نقلی استمراری موجب تأکید بر استمرار است و چنین صورت‌هایی را باید همچنان استمراری نامید. ساخت دیگری که در فارسی معاصر کارکرد پرننگی در گواه‌نمایی دارد ساختی است که در میان دستورنویسان به ماضی ابعاد و یا ماضی بعید نقلی معروف است. این ساخت از اسم مفعول و صورت نقلی فعل بودن ساخته می‌شود. ناتل خانلری (۱۳۶۹: ۲۶۹) می‌نویسد که ماضی ابعاد در آثار دوره تکوین زبان فارسی به کار رفته است و کاربرد آن را بیان امری می‌داند که پیش از زمان معینی در گذشته واقع شده و تا آن زمان دوام داشته است. حق‌شناس و همکاران (۱۳۸۷: ۵۳) یکی از کاربردهای ماضی ابعاد را بیان کاری در گذشته پیش از کار دیگر که گوینده خود ناظر آن نبوده است، می‌دانند.

(۱۹) می‌گویند پیش از این که پلیس برسد دزدان فرار کرده بوده‌اند.

زبان‌شناسان متعددی ساخت‌های ماضی نقلی استمراری و ماضی ابعاد را در فارسی معاصر یکی از راهکارهای گواه‌نمایی غیر دست‌اول در نظر گرفته‌اند. در ادامه این جستار نگارنده می‌کوشد با ارائه شواهد متعددی نشان دهد که این دو ساخت را در فارسی معاصر نمی‌توان فقط راهکار گواه‌نمایی دانست، بلکه به‌نوعی گواه‌نمایی دستوری تبدیل شده‌اند و از این نظر باید زبان فارسی را دارای نوعی گواه‌نمایی دستوری محدود تلقی نمود.

۴-۲-۱- تحول تاریخی

مطالعات رده‌شناختی نشان داده است که در بسیاری از زبان‌ها مقوله گواه‌نمایی حاصل گسترش معنایی ساخت‌های نمود کامل هستند (آیخن‌والد و دیکسون، ۲۰۰۳: ۲۶). در

توجیه این امر کمری (۱۹۷۶: ۱۱۰) اظهار نموده است که بین نمود کامل و مفهوم گواه‌نمایی مانند استنباط نوعی تشابه معنایی وجود دارد و آن این است که هر دو یک رخداد را از طریق نتیجه آن بیان می‌کنند. کمری (۲۰۰۰) نیز بر این باور است که در بسیاری از زبان‌های ایرانی، ترکی، قفقازی و آسیای میانه گواه‌نمایی غیر دست‌اول از نظر تاریخی به مفهوم نتیجه مرتبط است. به عنوان نمونه، در زبان گرجی نمود کامل زمانی به کار می‌رود که گوینده به عملی در گذشته اشاره می‌کند که خود شاهد آن نبوده است (آیخن‌والد، ۲۰۰۴: ۱۱). شواهدی وجود دارد که بیانگر آن است که در فارسی کلاسیک زمان‌های ماضی نقلی استمراری و ماضی ابعده کاربرد گواه‌نمایی نداشته و یا دلالت آنها بر این مفهوم ضعیف بوده است. چنان‌که در بخش (۲) نیز اشاره گردید، اوتاس (۲۰۰۰) معتقد است که در متون کلاسیک زبان فارسی ماضی نقلی استمراری هیچ‌گونه معنای استنباطی و یا گواه‌نمایی نداشته است. احمدی گیوی (۱۳۸۰: ۴۶۰) نیز بر این باور است که معنای استنباطی ماضی ابعده منحصر به کاربرد امروزی است و می‌نویسد: «مسئله دیدگی و نادیدگی در ماضی ابعده بیشتر ناظر بر کاربرد امروزی است و در گذشته ظاهراً چنین ضابطه دقیقی در کار نبوده است». ایشان می‌افزایند این ساخت در قرن ۴ تا ۶ هجری تداول بیشتری داشته و پس از آن تقریباً متروک شده ولی در قرن معاصر به وسیله علامه قزوینی و دیگر بزرگان ادب از نو کاربرد یافته است. ناتل خانلری (۱۳۶۹: ۲۶۹) نیز کاربرد ساخت ماضی ابعده را در دوره رشد و شکوفایی زبان فارسی بسیار نادر دانسته است. ایشان اظهار نموده‌اند که برخی از نویسندگان این صیغه فعل را تحت تأثیر کهن‌گرایی در نثر معاصر دوباره مورد استفاده قرار داده‌اند. ایشان جمله زیر را از مینوی نقل کرده‌اند.

(۲۰) این حسنگ از خاندان میکائیلیان نیشابور بود در سفری که از حج

برمی‌گشته از راه بغداد نیامده بوده است.

نکته‌ای که از اظهار نظرهای ناتل خانلری و احمدی گیوی برداشت می‌شود این است که در قرن معاصر اگر نویسندگان دوباره ماضی ابعده را مورد استفاده قرار داده‌اند صرفاً به دلیل تقلید و یا کهن‌گرایی نبوده است، بلکه به دلیل یک نیاز جدید بوده و این ساخت در آثار نویسندگان مذکور دقیقاً کاربرد قرون ۴ تا ۶ را نداشته است. به‌منظور روشن شدن بیشتر مطلب به چند نمونه از کاربرد این ساخت در آثار نویسندگان بزرگ معاصر اشاره می‌کنیم که بسیاری از آنان به هیچ روی کهن‌گرا نبوده‌اند.

(۲۱) آن روسی با حبیب به خشونت رفتار نموده بوده است. (جمال‌زاده، یکی بود یکی نبود)

(۲۲) ناظم روی خشت نشسته بوده و به معلم‌ها سور داده بوده. (مدیر مدرسه)

(۲۳) گویا هنوز اشعار خواجه جمع‌آوری و مرتب‌نشده بوده. (قزوینی، بیست مقاله)

(۲۴) گریه‌ای قناری همسایه را گرفته بوده. (هدایت، سه قطره خون)

(۲۵) این ناقد وزن شعر را درنیافته بوده است. (شغیعی کدکنی، موسیقی شعر)

(۲۶) عدۀ متصوفان زائد بر چهار هزار رسیده بوده است. (همایی، تصوف در اسلام)

(۲۷) فردوسی در سال ۳۸۴ شاهنامه را به آخر رسانده بوده است. (مینوی)

نمونه‌های فوق از نویسندگان بزرگ معاصر با سبک‌های متفاوت نشان می‌دهد که کاربرد ساخت ماضی ابعاد در این زمان از کاربرد فارسی کلاسیک متفاوت است. درواقع، این کاربرد بیانگر انجام عملی درگذشته که گوینده به‌صورت غیرمستقیم از آن اطلاع یافته می‌باشد. به عنوان نمونه، در جمله‌های (۲۱) و (۲۳) فعل شنیدم و قید گویا به ترتیب بیانگر این است که گوینده این جمله‌ها را بر اساس نقل‌قول دیگران و استنباط بیان نموده است و خود مستقیماً شاهد این رخدادها نبوده است. ماضی نقلی استمراری نیز در متون کلاسیک زبان فارسی وجود داشته است، اما چنان‌که فرشیدورد (۱۳۸۳: ۲۸۲) اظهار نموده است بسامد آن در متون بسیار اندک بوده و معنای آن نیز با کاربرد امروزی یکسان نبوده است. این ساخت نیز در آثار نویسندگان معاصر بسامد بسیار بالایی دارد که در اینجا به چند مثال اشاره می‌شود.

(۲۸) حسنگ در دوران کامروایی خود مسعود را تحقیر می‌کرده (اسلامی ندوشن).

(۲۹) از مضمون نوشته چنین برمی‌آید که یهودا می‌کوشیده است خود را دلداری دهد. (بزرگ علوی، احسن القصص).

(۳۰) در اواخر عهد ساسانی زبان پارتی در خراسان تکلم نمی‌شده است. (صادقی)

(۳۱) رازی مشاهدات پزشکی خود را یادداشت می‌کرده (محقق).

(۳۲) اعراب لات را مظهر خورشید می‌دانسته‌اند. (طباطبایی، تاریخ تحلیلی اسلام).

(۳۳) مرحوم ابوی بالای دست حاجی میرزا آقاسی می‌نشسته (هدایت، حاجی‌بابا).

(۳۴) گویا این سخن‌دان توانا می‌دانسته است که برای مردم چگونه سخن باید گفت. (عبدالعظیم قریب، مقدمۀ گلستان).

چنان‌که از جمله‌های فوق پیداست عاملی که باعث شده است که نویسندگان از ساخت ماضی نقلی استمراری استفاده نمایند این است که در همه موارد دسترسی مستقیم به

منبع اطلاع وجود نداشته است. در جمله (۲۸) نویسنده از طریق منابع تاریخی از تحقیر کردن مسعود به وسیله حسنک آگاه گشته و بنابراین نوعی اطلاع دست دوم را بیان می‌کند. همچنین در جمله (۲۹) بزرگ علوی بر اساس استنباط از شواهد چنین جمله‌ای را بیان نموده و بند ابتدایی جمله (از مضمون نوشته چنین برمی‌آید) خود گواه این مدعا است. زبان‌شناسانی چون ویندفور (۱۹۸۷: ۵۳۷) و اوتاس (۲۰۰۰) نیز بر این نکته تأکید نمودند که صورت‌های ماضی نقلی استمراری و ماضی ابعده در زبان ادبی و کلاسیک بیانگر گذشته دور اما در زبان محاوره بیانگر استنباط که نوعی دانش دست دوم است می‌باشند. اوتاس معتقد است که ساختار مرکب از می به علاوه ماضی نقلی در متون ادبی فارسی کلاسیک دارای معنای استنباط نبوده است. ایشان مثال زیر را از نفعات‌الانس جامی در قرن ششم ذکر نموده‌اند.

(۳۵) سخنان دیگر از بعضی مشایخ که در این کتاب مذکور نشده و بعضی از اذواق و مواجید خود بر آن می‌افزوده و یکی از مریدان آن را جمع می‌کرده و در قید کتابت می‌آورده.

نظر این دو زبان‌شناس ما را به نکته مهمی رهنمون می‌سازد و آن این است که زبان محاوره زبان امروز است و نسبت به زبان گذشته که همان زبان ادبی است نوعی نوآوری دستوری در آن رخ داده است. این نوآوری از دیدگاه رده‌شناسی قابل توجیه است. لازار (۲۰۰۱) نشان داده است که در زبان ارمنی که دارای دو گونه شرقی و غربی است ساخت‌های فعلی با نمود کامل در کنار معنای اصلی خود کارکرد گواه‌نمایی نیز دارند. در گونه غربی ارمنی صورت‌های ویژه‌ای برای بیان گواه‌نمایی دستوری پدید آمده است که از همان صورت‌های نمود کامل نشأت گرفته‌اند. به نظر لازار تفاوت دو گونه غربی و شرقی ارمنی در این است که در گونه غربی فرآیند دستوری شدن گواه‌نمایی کامل شده و به یک مقوله گواه‌نمایی محض تبدیل شده است در حالی که در گونه شرقی این فرآیند دستوری در حال انجام است و هنوز به یک مقوله گواه‌نمایی دستوری تبدیل نشده است. بر اساس شواهد فوق مشخص می‌گردد که مفهوم گواه‌نمایی ساخت‌های ماضی نقلی استمراری و ماضی ابعده در زبان فارسی معاصر حاصل دستوری شدن نمود کامل است و یک نوآوری دستوری در زبان فارسی محسوب می‌شوند. این ساخت‌ها در فارسی کلاسیک کارکرد اصلی‌شان چیز دیگری بوده است، اما در فارسی معاصر می‌توان گفت که عمدتاً در معنای گواه‌نمایی به کار می‌روند. این امر به معنای دستوری شدن این ساخت‌ها به منظور بیان گواه‌نمایی دست دوم است. بدیهی است که دستوری شدن به

این معنا نیست که تظاهر یک مقوله دستوری لزوماً به وسیله یک وند بیان شود، بلکه در مورد بسیاری از مقوله‌های دستوری زبان دستوری شدن به صورت ساخت‌های تحلیلی انجام می‌شود. به عنوان نمونه، ساخت زمان آینده در زبان فارسی ساختی تحلیلی است که از فعل کمکی خواستن و مصدر مرخم فعل اصلی ساخته می‌شود و مانند زمان گذشته به صورت وند بیان نمی‌شود با این حال کمتر زبان‌شناسی وجود ساخت دستوری زمان آینده را در زبان فارسی انکار می‌کند. در ادامه شواهد بیشتری مبنی بر وجود گواه‌نمایی دستوری در زبان فارسی ارائه خواهد گردید.

۴-۲-۲- منحصر بودن به سوم شخص

بسیاری از دستورنویسان و زبان‌شناسانی که به معرفی ساخت‌های ماضی نقلی استمراری و ماضی ابعداً پرداخته‌اند در آثار خود آنها را همانند سایر زمان‌های افعال در شش صیغه صرف نموده‌اند. به عنوان نمونه وزین‌پور (۱۳۷۰: ۵۶)، حق‌شناس و همکاران (۱۳۸۷: ۵۳)، مشکوه‌الدینی (۱۳۸۴: ۶۳) و بسیاری دیگر ساخت‌های ماضی نقلی استمراری و ماضی ابعداً را به‌قرار زیر در شش صیغه صرف نموده‌اند.

(۳۶) رفته بوده‌ام رفته بوده‌ایم (۳۷) می‌رفته‌ام می‌رفته‌ایم

رفته بوده‌ای رفته بوده‌اید می‌رفته‌ای می‌رفته‌اید

رفته بوده است رفته بوده‌اند می‌رفته است می‌رفته‌اند

واقعیت آن است که در زبان فارسی معاصر چه در گونه گفتاری و چه نوشتاری در کاربرد واقعی این ساخت‌ها فقط در صیغه سوم شخص به کار می‌روند و سایر صیغه‌های آنها در عمل کاربردی ندارد. چنان‌که از نمونه‌های زیر پیداست، استفاده از صورت‌های اول و دوم شخص ساخت‌هایی غیرقابل قبول به دست می‌دهد.

(۳۸) الف) *قبل از این که پلیس برسد، من فرار کرده بوده‌ام.

ب) *قبل از این که پلیس برسد، تو فرار کرده بوده‌ای.

ج) قبل از این که پلیس برسد، او فرار کرده بوده (است)

(۳۹) الف) *من ده سال در این دانشکده تدریس می‌کرده‌ام.

ب) *تو ده سال در این دانشکده تدریس می‌کرده‌ای.

ج) او ده سال در این دانشکده تدریس می‌کرده (است).

به نظر می‌رسد علت این که بسیاری از دستورنویسان و زبان‌شناسان این ساخت‌ها را در آثار خود در شش صیغه صرف کرده‌اند این است که در متون فارسی کلاسیک این

ساخت‌ها در مورد تمام شخص‌ها هر چند با بسامد بسیار پایین به کار می‌رفته‌اند. در اینجا به چند مورد اشاره می‌شود.

(۴۰) سال‌ها در بحر و برمی‌گشته‌ام پای اندر ره به سر می‌گشته‌ام (منطق‌الطیر)

(۴۱) تو خود نمی‌دانسته‌ای که چه می‌شنوی (اسرار، به نقل از خانلری)

(۴۲) قاعده سواری نیک می‌دانسته‌ای. (جامی، بهارستان)

چنان‌که از نمونه‌های فوق پیداست چون در متون کلاسیک زبان فارسی هنوز این ساخت‌ها منحصرأ کاربرد گواه‌نمایی نداشته‌اند برای سایر اشخاص به کار می‌رفته‌اند. همچنین عامل دیگر ممکن است قیاس با سایر زمان‌های فعلی باشد که باعث شده است این نویسندگان به صورت ناخودآگاه این ساخت‌ها را در شش صیغه صرف نمایند. عدم کاربرد این ساخت‌ها در اول شخص و دوم شخص شاهد بسیار مهمی در اثبات وجود گواه‌نمایی دستوری در زبان فارسی معاصر است. صورت دیگری از ماضی نقلی استمراری که با داشتن ساخته می‌شود و در بخش (۴-۲) معرفی گردید نیز فقط در سوم شخص کاربرد دارد.

(۴۳) الف) *داشته‌ام درس می‌خوانده‌ام.

ب) *داشته‌ای درس می‌خوانده‌ای.

ج) داشته است درس می‌خوانده است.

محدود بودن این ساخت‌ها به سوم شخص دلیل محکم دیگری است مبنی بر این‌که این ساخت‌ها تبدیل به مقوله دستوری شده گواه‌نمایی هستند. آیخن‌والد و دیکسون (۲۰۰۳: ۲۳۱) نشان داده‌اند که مشارکین اول شخص و دوم شخص محدودیت بیشتری در کاربرد گواه‌نمایی دارند و در برخی از زبان‌ها که دارای نظام گواه‌نمایی محدود هستند صورت‌های گواه‌نمایی با اول شخص و دوم شخص به کار نمی‌روند. آیخن‌والد (۲۰۰۴: ۹) بیان نموده است که در بسیاری از زبان‌ها برخی از صورت‌های گواه‌نمایی نمی‌توانند با اول شخص به کار روند، زیرا سخن در باره خود به صورت غیر دست‌اول یعنی نقل و استنباط از نظر منطقی قابل قبول نیست. شخص نمی‌تواند به رخدادی در مورد خود اشاره نماید که ذهن او ناظر بر آن نباشد. همین موضوع در مورد دوم شخص که مخاطب است نیز صادق است. ما نمی‌توانیم در مورد مخاطبمان که در حضور ماست به شیوه نقل و استنباط سخن بگوییم. آیخن‌والد (۲۰۰۴: ۲۲۲) اظهار نموده است که گواه‌نمایی غیر دست‌اول در زبان آبخاز با اول شخص فقط در صورتی به کار می‌رود که بیانگر رؤیا یا مستی و یا اعمال غیرارادی باشد.

۴-۲-۳- اجباری بودن

چنان‌که در مقدمه اشاره گردید، راهبردهای گواه‌نمایی اختیاری هستند. باین‌حال، استفاده از ماضی نقلی استمراری و ماضی ابعاد در بسیاری از موقعیت‌های ارتباطی اجباری است. فرض کنید در خیابان ناگهان متوجه ازدحام جمعیتی می‌شوید و با کنجکاو جلوبی‌روید و می‌بینید که یک نفر روی زمین افتاده است. از یکی از افراد حاضر می‌پرسید چه اتفاقی افتاده است. آن شخص در جواب جمله زیر را بیان می‌کند.

(۴۴) این عابر داشت از خیابان رد می‌شد که یک موتور سوار با او برخورد کرد.

فرض کنید پس از چند لحظه کس دیگری به آنجا می‌رسد و از شما می‌پرسد چه شده است؟ شما در جواب فقط جمله‌های زیر را می‌توانید به کار ببرید.

(۴۵) این عابر داشته از خیابان رد می‌شده که این موتور سوار با او برخورد کرده.

(۴۶) این عابر از خیابان رد می‌شده که این موتور سوار با او برخورد کرده.

جالب آن است که اگر جمله‌ای مانند (۴۴) را بیان نمایید، سخن شما منطبق بر واقعیت نخواهد بود و حتی ممکن است صداقت شما زیر سؤال برود.

آیخن‌والد (۲۰۰۴) اشاره نموده است که در زبان‌هایی که دارای مقوله دستوری گواه‌نمایی هستند هرگاه گواه‌نما از سوی یک سخنگو به اشتباه به کار برده شود برداشت فرهنگی دیگر گویشوران نسبت به وی این خواهد بود که او فردی دروغ‌گو و احمق است! اجباری بودن استفاده از این ساخت‌ها دلیل محکم دیگری در اثبات وجود گواه‌نمایی دستوری در زبان فارسی است.

۴-۳- کاربرد گواه‌نمایی در زبان فارسی

چنان‌که قبلاً اشاره گردید، انواع گواه‌نمایی از نظر منبع خبر به شش دسته دیداری، حسی غیر دیداری، استنباطی، حدسی، شایعه و نقل‌قول تقسیم می‌شود. از میان این شش مورد فقط دو مورد نخست دست‌اول یا مستقیم تلقی می‌شوند. در مورد نخست یعنی دیداری، گواه‌نما نشان می‌دهد که گوینده آنچه را بیان می‌کند خود مشاهده نموده است. در مورد دوم سخنگو آنچه را بیان می‌کند به وسیله دیگر حواس پنج‌گانه شامل شنوایی، بویایی، چشایی و لامسه تجربه نموده است. در زبان فارسی تمامی موارد فوق را می‌توان به وسیله راهکارهای گواه‌نمایی به‌ویژه راهکارهای واژگانی بیان نمود.

(۴۷) دیروز دیدم تو بازارچه داشتی خرید می‌کردی.

(۴۸) با گوش خودم شنیدم که داشتن دعوا می‌کردن.

با این حال، گواه‌نمایی دستوری یعنی استفاده از ماضی نقلی استمراری و ماضی ابعدهمواره برای بیان اطلاع دست دوم به کار می‌رود. اگر گوینده اطلاعی را از طریق بینایی و یا سایر حواس کسب کرده باشد نمی‌تواند از این دو ساخت برای بیان آن استفاده نماید.

(۴۹) دیشب که ما خواب بودیم تا صبح باران می‌اومده.

اگر گوینده صدای قطرات باران را شنیده باشد از چنین جمله‌ای استفاده نمی‌کند و ممکن است این جمله را به صورت (۵۰) بیان کند.

(۵۰) دیشب تا صبح باران می‌آمد.

با توجه به بررسی داده‌های فارسی معاصر به نظر می‌رسد مهم‌ترین کاربردهای گواه‌نمایی این دو ساخت شامل استنباط، حدس و گمانه‌زنی و نقل قول باشد که به ترتیب در جمله‌های زیر ظاهر شده است.

(۵۱) در اواخر عهد ساسانی پارتی در خراسان تکلم نمی‌شده است (صادقی، ۹).

(۵۲) گویا در پایان کار به آن حد از نومییدی رسیده بوده‌اند که فکر می‌کرده‌اند

دیگر کاری از آنها ساخته نخواهد بود. (وحیدیان کامیار و عمرانی: ۴۵)

(۵۳) مارشال ادعا کرد که گروه‌های کوچک انقلابی را تعلیم می‌داده. (همان: ۴۴)

(۵۴) خواجه نصیر در مطالعات ستاره‌شناسی از روش مشاهده استفاده می‌کرده

است. (شریعتمداری، جامعه و تعلیم و تربیت: ۹۱)

در جمله (۵۱) نویسنده از صورت نمی‌شده است استفاده نموده تا نشان دهد آنچه را که او در مورد زبان پارتی در اواخر عهد ساسانی بیان کرده بر اساس استنباط از برخی شواهد غیرمستقیم است. جمله‌های (۵۲) و (۵۳) نیز به ترتیب بیانگر حدس و نقل قول است. در واقع، با استفاده از این ساخت‌ها نویسنده نوعی فاصله را بین خود و اطلاعی که بیان می‌کند ایجاد می‌نماید و بدین ترتیب از پذیرش مسئولیت مستقیم صحت منبع خبر پرهیز می‌کند.

۵- نتیجه

در این جستار نشان داده شد که در زبان فارسی نیز همانند دیگر زبان‌ها ساخت‌هایی که کارکرد اصلی آنها گواه‌نمایی نیست معنای ثانوی گواه‌نمایی یافته و به عنوان راهکارهای

گواه‌نمایی به کار می‌روند. مهم‌ترین راهکارهای گواه‌نمایی در زبان فارسی شامل ماضی نقلی، فعل‌های ادراکی و شناختی، فعل‌های اظهاری غیرشخصی، ساخت مجهول، نقل‌قول و غیره می‌باشند. همچنین در ادامه این جستار نشان داده شد که زبان فارسی ساخت‌هایی با نمود کامل یعنی آنچه که موسوم به ماضی نقلی استمراری و ماضی ابعده است را دستوری نموده و به عنوان نوعی گواه‌نمایی محدود دستوری که بیانگر اطلاع غیر دست‌اول است به کار می‌برد. در تأیید این موضوع شواهدی به دست داده شد که بیانگر این است که ساخت‌های ماضی نقلی استمراری و ماضی ابعده طی تحولی تاریخی دستوری شده و کاربرد امروزی آنها منحصر به بیان اطلاع دست دوم است؛ بنابراین، می‌توان گفت زبان فارسی در گواه‌نمایی دستوری دارای تمایزی دوگانه شامل غیر دست‌اول در برابر سایر انواع گواه‌نمایی است. با ارائه نمونه‌های مختلفی از متون نثر معاصر نشان داده شد که این دو ساخت بیانگر اطلاعی است که گوینده یا نویسنده با حواس پنج‌گانه خود آنها را کسب نکرده است، بلکه حاصل استنباط، حدس و گمانه‌زنی و یا نقل‌قول و شنیده‌ها بوده است. با استفاده از این ساخت‌ها سخنگویان و نویسندگان نوعی فاصله را بین خود و خبری که بیان می‌کنند پدید آورده و از پذیرش مسئولیت مستقیم در مورد منبع اطلاع امتناع می‌ورزند، زیرا با حس بینایی یا سایر حواس خود آن رخداد را تجربه نکرده‌اند.

منابع

- احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۰). دستور تاریخی فعل، ۲، جلد، تهران، قطره.
- احمدی گیوی، حسن و حسن انوری (۱۳۹۰). دستور زبان فارسی ۱، تهران، فاطمی، ویرایش چهارم.
- انوری، حسن (۱۳۴۱). فعل‌های ماضی را چگونه به کار بریم. مجله یغما، ۱۶۸: ۱۸۳-۱۸۱.
- حق‌شناس، علی محمد و همکاران (۱۳۸۷). دستور زبان فارسی، تهران، مدرسه.
- دبیر مقدم، محمد (۱۳۸۲). گزارش هفدهمین کنگره بین‌المللی زبان‌شناسان، زبان‌شناسی، ۳: ۱۴۲-۱۳۵.
- رضایی، والی (۱۳۹۰). نمود استمراری در فارسی معاصر، مجله فنون ادبی، ۶: ۹۲-۷۹.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۳). گروه فعلی و تحول آن در زبان فارسی. تهران، سروش.
- قریب، عبدالعظیم و همکاران (۱۳۸۰). دستور زبان فارسی، تهران، ناهید.
- عمادی حائری، سید اسماعیل (۱۳۷۱). دستور زبان عماد، قم، نشر محدث.
- مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۸۴). دستور زبان فارسی: واژگان و پیوندهای ساختی، تهران، سمت.

- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۹). تاریخ زبان فارسی، جلد دوم، تهران، نشر نو، چاپ چهارم.
نوبهار، مهرانگیز (۱۳۷۲). دستور کاربردی زبان فارسی، تهران، رهنما.
وحیدیان کامیار، نقی و غلامرضا عمرانی (۱۳۷۹). دستور زبان فارسی ۱، تهران، سمت.
وزین‌پور، نادر (۱۳۷۰). دستور زبان فارسی، تهران، معین.
- Aikhenvald, A.Y. 2004. *Evidentiality*. New York: Oxford University Press.
Aikhenvald, A.Y. and R.M.W. Dixon (eds). 2003. *Studies in evidentiality*. Amsterdam: John Benjamins.
Boas, F. 1911. (ed.). *Handbook of American Indian languages*. Bureau of American Ethnology Bulletin.
Chafe, W.L. and Nichols, J. 1986. *Evidentiality: The linguistic coding of epistemology*. Norwood, NJ: Ablex.
Comrie, B. 1976. *Aspect*. Cambridge: Cambridge University Press.
Comrie, B. (ed.) 1987. *The world's major languages*. London: Routledge.
Comrie, B. 2000. Evidentials: Semantics and history. In Johnson and Utas (eds.), *Evidentials: Turkic, Iranian and neighbouring languages*. (1-12). Berlin and New York: Mouton de Gruyter.
Cornillie, B. 2009. Evidentiality and epistemic modality. *Functions of Language*, 16: 44-62.
DeLancey, S. 1997. Mirativity: The grammatical marking of unexpected information. *Linguistic Typology*, 1: 33-52.
Faller, M.T. 2002. Semantics and pragmatics of evidentials in Cuzco Quechua. Doctoral dissertation, Stanford University.
Jahani, Carina 2000. Expressions of indirectivity in spoken modern Persian. In Johnson and Utas (eds.), *Evidentials: Turkic, Iranian and neighbouring languages*. (185-207). Berlin and New York: Mouton de Gruyter.
Johanson, L. and B. Utas 2000 (eds.). *Evidentials: Turkic, Iranian and neighbouring languages*. Berlin and New York: Mouton de Gruyter.
Lazard, G. 2001. On the grammaticalization of evidentiality, *Journal of Pragmatics*, 33: 358-68.
Utas, B. 2000. Traces of evidentiality in classical new Persian. In Johnson and Utas (eds.), *Evidentials: Turkic, Iranian and neighbouring languages*. (59-273). Berlin and New York: Mouton de Gruyter.
Willett, T. 1988. A cross-linguistic survey of the grammaticizations of evidentiality. *Studies in Language*, 12: 51-97.
Windfuhr, G. 1987. Persian. In Comrie (ed.). *The world's major languages* (523-546). London: Routledge.